

واکاوی دستگاه فعل در گویش حناشوری

جلال رحیمیان^۳

فرخ حاجیانی^۲

سهراب غلامی^۱

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌های باستان ایران، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
sohrabgholami1990@gmail.com

۲. استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir

۳. استاد بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

چکیده

حناشور از روستاهای دهستان طسوج بخش شنبه و طسوج از شهرستان دشتی استان بوشهر است. گویش حناشوری از گونه‌های زبانی فارسی استان بوشهر می‌باشد. مصاحبه با گویشوران اصیل، ثبت و ضبط گفتار و آوانگاری صوت ایشان، به جهت تکمیل پیکره زبانی پژوهش با روش‌های میدانی و توصیفی-تحلیلی با ابزاری کتابخانه‌ای برای انجام این پژوهش به کار گرفته شده است و اطلاعات لازم، از همین روش‌ها جمع‌آوری، بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. در این پژوهش، واکاوی دستگاه فعل، ویژگی‌های اجزای تشکیل‌دهنده آن و تصریف افعال در نمود، وجه و زمان‌های موجود در حناشوری، مورد توجه قرار گرفته است. نتایج پژوهش، نشان می‌دهد که صورت‌های فعلی، از ریشه گذشته یا غیرگذشته هستند و همچون فارسی معیار از نظر نوع، به کمکی، واژگانی و غیرشخصی طبقه‌بندی می‌شوند. صرف فعل در زمان گذشته و غیرگذشته است. ساختار آینه‌ای، مطابق با فارسی معیار وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای آن به کار گرفته می‌شود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو، مشخص می‌شود. تمام وجوه افعال خودایستا و ناخودایستای اخباری و غیراخباری و نمودهای فارسی معیار در حناشوری نیز دیده می‌شوند. برخلاف غالب گویش‌های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در گویش حناشوری دیده نمی‌شود.

۱- مقدمه

گویش‌شناسی، دانشی است که به واکاوی، وصف و شرح ویژگی‌های گویش‌ها پرداخته و به صورت علمی و مکتوب، گویش‌ها - به‌ویژه گویش‌های اصیل و در معرض خطر نابودی - را ثبت و ضبط می‌نماید (شیری، ۱۳۸۶). به‌طور کلی می‌توان گفت که گویش‌شناسی در کشور ایران، سابقه چندان زیادی ندارد.

ازجمله سرزمین ایران، که از گوناگونی گویشی درخور توجهی برخوردار است، می‌توان از استان بوشهر یاد کرد. غلامی (۱۴۰۰)، فارغ از جغرافیای سیاسی کشوری، برای نخستین بار در یک نگاه متفاوت، گونه‌های زبانی ایرانی استان بوشهر را به دو دسته تقسیم می‌کند:

الف- گونه‌های زبانی فارسی

گویشوران زبان فارسی معیار از گویش‌های استان بوشهر (بوشهری، گندمزاری، جمی، ریزی، تشرانی، سرمکی، حناشوری، دهوکی و...) درک متقابلی دارند.

ب- گونه‌های زبانی غیرفارسی

گویشوران زبان فارسی معیار از گویش‌های غیرفارسی استان بوشهر (دشتی، کردوانی، گناوه‌ای، بردستانی، بوالخیری، تنگستانی و...) درک عمیق متقابلی ندارند.

اگر به‌طور ریزبینانه‌تری، به تقسیم‌بندی یادشده نگاه بیندازیم، پی خواهیم برد که گویشوران فارسی معیار، از آن دسته از گویش‌های بوشهری درک متقابل دارند که فاقد ویژگی‌های کنایی هستند و این نکته از نظر پژوهشگران پیشین پنهان مانده است.

«گویش حناشوری» که از گونه‌های زبانی فارسی استان بوشهر محسوب می‌شود، محصول سیر تحولی زبان فارسی در طول تاریخ بوده و از شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی است. «حناشور»، یکی از روستاهای دهستان طسوج از بخش شنبه و طسوج شهرستان دشتی در استان بوشهر است. در کتاب فارسنامه ناصری با نام دقیق ده «حناشور» از نواحی طسوج بلوک دشتی، از این آبادی یاد شده است (حسینی فسایی، ۱۳۸۸). روستای حناشور، از شمال به سیل‌گاه و منطقه دشت پلنگ، از جنوب شرق به رشته کوه‌های منتهی به روستاهای تنگ باغ و بن‌بید، از شرق به بخش دهرم از شهرستان قرآشبند استان فارس و از شمال غرب به روستاهای سرمک و بنو منتهی می‌شود.

مردمان حناشور، در گذشته نه چندان دور (حدود ۵۰ سال پیش)، قبل از احداث راه‌های جاده‌ای به سایر نقاط شهرستان دشتی، مراودات زیادی با دهرم، فراشبند و فیروزآباد استان فارس داشته‌اند و احتیاجات خود را از این مناطق مرتفع می‌ساخته‌اند. ایشان میل کمتری به تردد به مناطق مرکزی شهرستان دشتی داشته‌اند و فقط به ضرورت با این اهالی ارتباط برقرار می‌کرده‌اند. بی‌تردید، شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و گویشی این مردمان در میزان و نوع ارتباطشان با مناطق اطراف بی‌تأثیر نبوده‌است. مردمان طسوج (حناشور و ...) از مناطق خود به نام «بالا» یاد می‌کنند که شاید به دلیل ارتفاع بالای آن نسبت به سایر نقاط مجاور از سطح دریا می‌باشد.

از ویژگی‌های قابل توجه در این منطقه به‌ویژه روستای حناشور، پاسداری از گویش قدیمی ایشان می‌باشد. این روستا از لحاظ تقسیمات کشوری جزو شهرستان دشتی استان بوشهر می‌باشد؛ اما از لحاظ تقسیمات گویشی، به‌جز برخی اشتراکات واژگانی، نمی‌توان چندان، این گونه را زیر مجموعه گونه‌های گویش دشتی دانست. به‌طور کلی، گویش روستاهای حناشور، سرمک، دھوک و ... از دهستان طسوج را بایستی گونه‌هایی خاص برشمرد که فقط ویژه این مردمان هستند؛ شاید نزدیک‌ترین گویش‌ها به گویش حناشوری را بتوان گویش‌های سرمکی، دھوکی، بوشکانی، فراشبندی، دهرمی و فارسی فیروزآبادی دانست.

شوربختانه گویش حناشوری، آن‌طور که سزاوار است، تاکنون معرفی نشده‌است. پراهمیت‌ترین مسئله مطرح، برای فعالیت زبان‌شناسانه در حوزه گویش حناشوری، نبود هیچ‌گونه پژوهش علمی زبان‌شناختی در ارتباط با این گویش می‌باشد که دیر یا زود، همچون سایر گویش‌ها با توسعه جوامع و پیشرفت فناوری، کم‌رنگ شده و چه بسا به فراموشی تدریجی این گویش، بیانجامد. گفتنی است که در شرایط یادشده، نگه‌داشت علمی این گویش‌ها و القای ضرورت حفاظت از آنها، به‌ویژه برای نسل باسواد جدید - از میراث‌داران این گونه‌های زبانی - می‌تواند رابطه متقابل و مکملی داشته باشند. از مهمترین عرصه‌هایی که تا کنون باعث ماندگاری بسیاری از گویش‌های محلی بوده، سخن راندن با این گونه‌های گویشی در پایگاه خانواده است (مزینانی، ۱۳۹۵). «احیای زبان»، عبارتی است که بیان می‌کند برای حیات مجدد گونه‌های زبانی، بایستی از روش‌های فعال کردن قسمت‌های مختلف مانند دستگاه ساخت‌وازی برای واژه‌سازی استفاده کرد (عبدالکریمی، ۱۳۹۲). جدا از موارد ذکر شده، پژوهش‌های این چنینی، همواره راه‌گشای مسائلی در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی، تاریخی، ریشه‌شناسی و سیر تحول واژگان فارسی بوده که به مثابه حلقه‌های گمشده در مطالعات مختلف نقش خود را ایفا کرده‌اند.

کیا (۱۳۴۰)، باسوادشدن روستاییان و پیشرفت روزافزون فرهنگ، گسترش وسایل ارتباطی نوین، ساخت راه آهن، افزایش تردد روستاییان به شهرها و اشتغالشان در شهرها، خدمت سربازی و... را از دلایل عمده فراموشی و نابودی گویش‌ها می‌داند؛ شرایطی که در این دوره از تاریخ در کشورهای زیادی از آمریکای شمالی و اروپا، شکل گرفته است (زمردیان، ۱۳۷۹). گویش حناشوری همچنین از این قانون و قاعده، بیرون نمی‌باشد.

تا کنون گویش حناشوری، مورد هیچ‌گونه واکافت زبان‌شناختی قرار نگرفته است. اصلی‌ترین دلیل پرداختن به این پژوهش، نبود هیچ‌گونه تحقیق علمی و زبان‌شناختی در دهستان طسوج و به‌ویژه روستای حناشور است؛ به‌گونه‌ای که تا کنون از این آبادی، هیچ‌گونه ثبت و ضبط علمی در هیچ حوزه‌ای از زبان‌شناسی صورت نپذیرفته است.

هدف اصلی پژوهش حاضر، واکاوی زبان‌شناختی دستگاه فعل در گویش حناشوری است که با تهیه، تدوین و تکیه به پیکره زبانی فرهنگ توده آن، صورت می‌گیرد. آنچه واضح است، اینکه با تحقیقات و مطالعات علمی و ثبت و ضبط قاعده‌مند گویش‌های رو به زوال، می‌توان این گویش‌ها را از این خطر نابودی، رهایی بخشید. امیدواریم که در این مسیر پر پیچ و خم، تقدیر باشد تا گامی هرچند خرد برداشته و تقدیم به مردمان سرزمین مان بکنیم.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش‌های گویشی در ایران، افشار (۱۳۳۴) و ستوده (۱۳۳۲)، با طرح و دیدگاهی نو، اطلاعات ارزشمندی، در راستای ثبت و ضبط و گردآوری گویش‌ها به چاپ رساندند. یار شاطر (۱۳۳۶)، ویراستار اثر ارزشمند ایرانیکا، در رابطه با رده‌شناسی گویش‌های ایرانی، به انگلیسی، دست به قلم شده و آثار قابل توجهی برجای گذاشته است. خانلری (۱۳۴۵)، با رویکردی جدید در مطالعات گویشی در کشور ایران، اطلاعات خوبی در رابطه با گردآوری گونه‌های گویشی به چاپ رسانیده است. همچنین، یارمحمدی (۱۳۶۴)، نیز به واکاوی نظام‌های آوایی و قیاس اصوات پرداخته است و چستی نظام آوایی گویش‌ها را مورد واکاوی قرار داده است. یارمحمدی و همکاران (۱۳۸۲)، به رونق گرفتن مسئله حفظ و نگهداری زبان‌ها و گویش‌ها در سطح بین‌المللی اشاره می‌کنند.

در رابطه با پیشینه گویش حناشوری، می‌توان گفت که به‌طور ویژه و مستقیم تا کنون، در رابطه با این گویش هیچ‌گونه مطالعه و پژوهشی صورت نگرفته‌است؛ خواه به شیوه سنتی و یا متدهای جدید علمی؛ اما با توضیحات مقدمه، نزدیک‌ترین خانواده از گویش‌های اطراف حناشور، که با این گویش مشابهت‌هایی دارند می‌توان به گویش‌های سرمکی، دهوکی، فارسی فیروزآبادی، فراشبندی و دهرمی اشاره کرد که از این میان نیز جز معدود پژوهش‌هایی در رابطه با گردآوری این گویش‌ها، صورت نگرفته‌است.

افشاری (۱۳۷۷)، به بازنمایی سیمای فراشبند پرداخته‌است. امیری (۱۳۸۲)، به تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند پرداخته‌است. حاجیانی (۱۳۸۳) گونه‌های زبانی ایرانی بوشهر را به دوشاخه اصلی تجزیه می‌نماید: گویش‌های مناطق شمالی که بیشتر ریشه‌های لری دارند و گویش‌های مناطق جنوبی. مقیمی (۱۳۸۵)، گویش گورکانی (گویش روستای بایگان فیروزآباد) را مورد واکاوی قرار داده‌است. کراچی (۱۳۹۰)، گونه گویش فارسی فیروزآبادی را مورد واکاوی قرار داده که تا حدود زیادی با گویش حناشوری مشابهت دارد. کریمی و هاشمی (۱۳۹۱) نگاهی رده‌شناختی به گویش دشتی داشته‌اند؛ آنها در پژوهش خود، به‌صورت متمرکز، به توصیف و واکاوی ساخت کنایی در گویش دشتی پرداخته‌اند و سایر نظام‌های پنج‌گانه حالت و مطابقه را مورد بررسی قرار نداده‌اند. همچنین در این پژوهش، به‌صورت کلی از گویش دشتی یاد شده‌است؛ به عبارتی، محدوده جغرافیایی پژوهش، دقیق مشخص نشده‌است. کراچی (۱۳۹۱) به‌طور ویژه به توصیف فعل در گویش فارسی فیروزآبادی پرداخته‌است. سلامی (۱۳۹۴)، ویژگی‌های آوایی و دستوری زبان گونه‌های فیروزآباد را مورد بررسی قرار داده‌است. هاشمی‌زاده (۱۳۹۹)، واژگان گویش دشتی را گردآوری کرده و بعضاً مورد ریشه‌شناسی قرار داده‌است که در در برخی موارد با گویش حناشوری اشتراک دارند. غلامی (۱۴۰۰)، فارغ از جغرافیای سیاسی کشوری برای نخستین بار، گونه‌های زبانی ایرانی استان بوشهر را به دو دسته گونه‌های زبانی فارسی و گونه‌های زبانی غیرفارسی تقسیم می‌کند. غلامی و حاجیانی (۱۴۰۲) برای نخستین بار، به شیوه‌ای نوین و با الفبای IPA، دستگاه واجی یکی از گونه‌های گویش استان بوشهر (بوالخیری) را بررسی و توصیف کرده‌اند.

به‌طورکلی، آنچه در تحقیقات و اطلس‌های گویشی دیده می‌شود، بیانگر این موضوع است که کم‌کم زبان معیار، به‌جای گونه‌های زبانی و سایر گویش‌های محلی خواهد نشست؛ با توجه به این مهم، به میدان آمده تا یک گوشه از کاری بزرگ را به عهده بگیریم و در پاس‌داشت و

الفای اهمیت نگهداری اصالت این گونه گویش‌های محلی، یک نقش هرچند ناچیز داشته باشیم. از این بین، متأسفانه هیچ‌گونه پژوهش علمی، در حوزه مطالعات زبان‌شناختی در دهستان طسوج و به‌خصوص گویش حناشوری صورت نپذیرفته است؛ لذا در این تحقیق، به‌طور ویژه به واکافت زبان‌شناختی دستگاه فعل در گویش حناشوری پرداخته می‌شود.

۳- روش‌شناسی و چارچوب پژوهش

ویتنبرگ و همکارانش (۲۰۰۲) معتقدند که مستندسازی گونه‌های زبانی و گویشی و پیکره‌های زبانی بایستی روشمند و دارای خصوصیات زیر باشد:

- براساس ثبت و ضبط گونه‌های زبانی به روش چندرسانه‌ای انجام گیرد.
- حتی‌المقدور از دیدگاه نظری خنثی باشد.
- قابل استفاده برای سایر علوم و رشته‌ها باشد که مطالعات زبانی دارند.
- قابل درک برای محققان سایر رشته‌ها باشد.

تدوین و ساخت پیکره‌های زبانی، اولین اقدام به‌جهت واکاوی هر گونه زبانی، گویش یا لهجه‌ای است که قرار است مورد واکاوی زبان‌شناختی قرار گیرد. محقق با تکیه براین مهم، واکاوی و توصیفات علمی گونه زبانی مد نظر را با توجه به قواعد زبان‌شناختی، به‌صورت مطلوب و قابل قبول، صورت خواهد داد. گفتنی است که شالوده پیکره پژوهش حاضر (پیکره زبانی فرهنگ توده حناشوری)، بر مبنای مطالب و توصیه‌های کتاب راهنمای گردآوری گویش‌های فرهنگستان مدون خواهد شد.

روش پژوهش حاضر، تلفیقی از روش‌های توصیفی-تحلیلی، و میدانی با ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد، که داده‌های لازم نیز، از همین روش‌ها به‌نوبت: گردآوری، واکاوی و وصف می‌شوند. اطلاعات پایه پژوهش (پیکره زبانی فرهنگ توده حناشوری) از روش مصاحبه با سخن‌گویان و گویشوران مطلوب، ثبت و ضبط صدای آنها و آوا نگاری صداهای ضبط‌شده، جمع‌آوری می‌شوند. آوا نویسی پیکره پژوهش حاضر، با IPA (حروف بین‌المللی آوانگاری) انجام خواهد شد. دستگاه ضبط صوت و تلفن همراه (به‌جهت ثبت و ضبط صدای سخن‌گویان و گویشوران در مصاحبات)، لپ‌تاپ، نرم‌افزارهای پرکاربرد در حوزه ویرایش صوت و تصویر، نرم‌افزارهای تحلیل پیکره‌ای نظیر Antconc، کتاب‌های مرجع، مقالات و مجلات معتبر مرتبط و منابع دیگر.

مطالعات میدانی، به تعریف هیزن (۲۰۰۲)، معمولاً دارای دو مرحله اصلی است: نخست برنامه‌ریزی و دودگر انجام آن. به اعتقاد گانگر (۲۰۰۲)، ویژگی کارهای میدانی در حوزه زبان‌شناسی، این است که در محل انجام شود و نه در پشت میز؛ لذا محققان بایستی بدانند که اختصاص زمان کافی برای برنامه‌ریزی کارهای میدانی در حوزه ثبت و ضبط گویش‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است (رستم‌بیگ تفرشی، ۱۴۰۰).

لذا به ترتیب زمانی و با توجه به موارد یادشده، اقدامات لازم برای پیاده‌سازی و اجرای پژوهش حاضر به صورت زیر فهرست می‌شود (مراحل اجرای تحقیق):

- ۱- نمونه‌گیری سخنگویان و گویشوران بومی حناشوری (با اولویت حداقل سن ۵۰ سال)، که سلامت شنیداری و گفتاری داشته باشند.
- ۲- اجرای مصاحبه با سخنگویان و گویشوران مطلوب و ثبت و ضبط گفتار ایشان، با رویکرد گفتگوهای هدفمند و در راستای اهداف پژوهش.
- ۳- آوا نگاری کلی و گلاس نویسی متون زبانی برداشت شده از فرهنگ توده (تکمیل پیکره زبانی فولکلور حناشور).
- ۴- واکاوی پیکره زبانی پیاده‌شده و حصول خواسته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر، واکاوی دستگاه فعل گویش حناشوری، در پیکره زبانی تدوین شده با کمک الفبای آوانگاری IPA انجام می‌گیرد. IPA نوعی الفبای آوانگاری برای نشان دادن آواها (واجه‌ها) در زبان است (علی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۹).

در بخش ساخت زبانی با اولویت ویژگی‌های صوری و توزیعی، چارچوب واکاوی پژوهش، هادلستون و پولوم (۲۰۰۲) خواهد بود. همچنین در تحلیل‌های ساخت‌واژی و نحوی مربوط به فعل و ضمائر نیز بر اساس این الگو، از کتاب‌های «ساخت زبان فارسی» رحیمیان (۱۳۸۹)، «دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی» ماهوتیان (۱۳۷۸)، دو جلد کتاب «دستور زبان فارسی» انوری و احمدی‌گیوی (۱۳۹۶) استفاده شده است.

به طور کلی در این پژوهش، مبنا و اساس تحلیل و توصیف مقوله‌های نحوی و صرفی فعل در گویش مورد مطالعه، صوری و توزیعی است. به بیان دیگر، ضمن پرهیز جدی از ارائه تعاریف ذهنی و تناقض‌آمیز، تنها با استفاده از ملاک‌های صوری، توصیفی روشن از مقوله دستگاه فعل در گویش حناشوری، با بررسی نظام صرفی ارائه شده است. بر پایه تجربیات

پژوهشگران پیشین، می‌توان گفت که ریشه اصلی مشکلات درک ماهیت مقوله‌های دستوری زبان فارسی، در تعاریف ذهنی و گاهی ناقص مقوله‌ها نهفته است. بنابراین، در این پژوهش با بهره‌گیری از ملاک‌های صوری و توزیعی به توصیف دستگاه فعل در گویش حناشوری از گونه گویش‌های زبان فارسی پرداخته شده است. دیگر اینکه، قلمرو اصلی پژوهش حاضر، تنها ساخت نحوی گویش مورد مطالعه است و واکاوی دیگر حوزه‌های دستوری از قبیل نظام واژگانی، آوایی و معنایی آن را به پژوهش‌های آینده موکول می‌کند. لذا به‌طور ویژه، این پژوهش به توصیف فعل و گروه فعلی فارسی و جزئیات ساختمانی آن اختصاص خواهد داشت. جنبه‌های صوری مفاهیمی چون افزونه‌های فعل، زمان دستوری، وجه فعل، نمود، معلوم و مجهول و امثال آن در اینجا ارائه خواهد شد. افعال کمکی و غیر شخصی فارسی نیز در پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در این پژوهش، افعال گویش حناشوری از جنبه‌های مختلف با بررسی نظام صرفی، دسته‌بندی می‌شوند. افعال از جنبه نوع، وجه، زمان دستوری، نمود، ویژگی‌های تصریفی و همچنین بر اساس ویژگی‌های صوری به طبقات گوناگون تقسیم می‌شوند. بر هر طبقه نیز کاربرد یا کاربردهایی مترتب است که با عنایت به هدف پژوهش حاضر، شرح آن کاربردها در اینجا نمی‌گنجد؛ البته به‌طور سنتی، طبقه‌بندی‌های دیگری از قبیل لازم و متعدی، تک مفعولی و دو مفعولی و امثال آن از فعل ارائه شده است که صرفاً بر ویژگی‌های ذهنی و معنایی استوارند و شرح آنها در قلمرو پژوهش حاضر نیست.

۴- واکاوی داده‌ها

کلمه فعل قسمی از اقسام واژه است که دست کم سه و حداکثر هفت عنصر دارد (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۵۰). گویش حناشوری نیز همانند فارسی معیار، بر همین مبنا، استوار است و برخلاف غالب گویش‌های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در این گویش دیده نمی‌شود:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عنصر منفی	پیشوند فعلی	بن غیر گذشته	نشانه سببی	نشانه گذشته	نشانه شخص و عدد	ضمیر متصل مفعولی
کمینه عنصر: ۳ عنصر (می‌خندم)	mi	χand-			-om	

ne-	mi-	χand-	-on	-d	-om	-eʃu
بیشینه عنصر: ۷ عنصر (می‌خندانیدمشان)						

البته در رابطه با موضوع یادشده در گویش حناشوری، استثناهایی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، صورت «دارم» /dbr-om/ فقط از دو عنصر /dbr/ و /-om/ ساخته شده است. همچنین افعال کمکی «شدن، توان و باید» نیز استثنا محسوب می‌شوند که در جایگاه خود، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در گویش حناشوری، ریشه‌های گذشته و غیر گذشته، اجزای اصلی سازنده فعل هستند. ریشه غیر گذشته در حناشوری، اغلب رابطه دستوری ویژه‌ای ندارد و بازمانده دوران میانه است.

ریشه غیر گذشته

/gu-/ «گو» از مصدر گفتن /goft-e/

/χpr-/ «خور» از مصدر خوردن /xprd-e/

ریشه گذشته در حناشوری، به غیر از موارد بی‌قاعده، با اضافه شدن /-i/ یا /-d/ به ریشه غیر گذشته، صورت می‌گیرد.

ریشه گذشته

/χu/on-d/ خواند

/rɒxs-i/ رقصید

ریشه غیر گذشته

/χun-/

/rɒxs-/

نشانه مصدر در گویش حناشوری /-e/ است و همواره به ریشه گذشته، اضافه می‌گردد.

/soft-e/ شستن

/rext-e/ ریختن

شناسه‌ها در گویش حناشوری، مانند فارسی معیار، به آخر فعل می‌چسبند.

- در افعال مضارع اخباری، مستمر و التزامی، شناسه‌ها به این شرح است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	-om	-im
دوم شخص	-i	-in
سوم شخص	-e	-en

- شناسه در افعال ماضی ساده، استمراری، بعید، التزامی و مستمر به قرار زیر است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
------------	------	-----

اول شخص	-om	-im
دوم شخص	-i	-in
سوم شخص	-ø	-en

- در افعال ماضی نقلی، نقلی مستمر و ابعاد، شناسه‌ها به شرح زیر است:

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	-am	-ejm
دوم شخص	-ej	-ejn
سوم شخص	-e	-an

۴-۱. افعال حناشوری از نظر زمان دستوری

به‌طور کلی، افعال در گویش حناشوری، دارای دو زمان دستوری گذشته و غیرگذشته هستند. در این گویش، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به‌کار می‌رود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو مشخص می‌شود. به عنوان مثال به جملات زیر از گویش حناشوری توجه نمایید:

الف. دوستان ما خانه [را] می‌خرند. /dus-ej mb χune mi-χer-en/

ب. دوستان ما خانه [را] خریدند. /dus-ej mb χune χer-id-en/

پ. دوستان ما خانه [را] می‌خریدند. /dus-ej mb χune mi-χer-id-en/

فعل غیرگذشته حناشوری با وجه اخباری، یک صورت بیشتر ندارد و آن هم به شکلی که آوردن پیشوند /mi-/ برای آن اجباری می‌باشد (مثال الف). به بیان دیگر، صورتی به شکل «دوستان ما خانه را خرند» در حناشوری، کاربرد ندارد.

فعل غیر گذشته استمراری			
شخص / شمار	مفرد		جمع
اول شخص	می‌شویم	/mi-fur-om/	می‌شوئیم /mi-fur-im/
دوم شخص	می‌شویی	/mi-fur-i/	می‌شوئید /mi-fur-in/
سوم شخص	می‌شوید	/mi-fur-e/	می‌شوئند /mi-fur-en/

مثال منفی	او [گوشت] کبک نمی‌شوید.	/ʔu kouɡ ne-miʃure/
-----------	-------------------------	---------------------

غیرگذشته التزامی در حناشوری، با اضافه‌شدن شناسه‌هایی مشابه افعال غیرگذشته اخباری به ریشه غیرگذشته، ایجاد می‌شود که البته پیش از آن، /bu/bo/be/ نیز اضافه می‌گردد:

فعل غیر گذشته التزامی			
شخص / شمار		مفرد	
		جمع	
اول شخص	بشویم	/bu-ʃur-om/	بشویم
دوم شخص	بشویی	/bu-ʃur-i/	بشوید
سوم شخص	بشود	/bu-ʃur-e/	بشویند
مثال منفی	او [گوشت] کبک نشوید.	/ʔu kouɡ ne-ʃur-e/	

فعل گذشته حناشوری، با وجه اخباری، دارای دو وجه است که شامل گذشته ساده (مثال ب) و گذشته استمراری (مثال پ) می‌باشد.

فعل گذشته ساده			
شخص / شمار		مفرد	
		جمع	
اول شخص	شستم	/ʃoft-om/	شستیم
دوم شخص	شستی	/ʃoft-i/	شستید
سوم شخص	شست	/ʃoft-ø/	شستند
مثال منفی	ما حیاط [را] نشستیم.	/mɒ sɛrɒ ne-ʃoft-im/	

فعل گذشته استمراری			
شخص / شمار		مفرد	
		جمع	
اول شخص	می‌شستم	/mi-ʃoft-om/	می‌شستیم
دوم شخص	می‌شستی	/mi-ʃoft-i/	می‌شستید
سوم شخص	می‌شست	/mi-ʃoft-ø/	می‌شستند
مثال منفی	ما حیاط [را] نمی‌شستیم.	/mɒ sɛrɒ ne-mi-ʃoft-im/	

۲-۴. افعال حناشوری از نظر نمود

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که در زبان‌های مختلف، به شیوه‌های متفاوت بازنمایی می‌شود و زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند (عباسی، ۱۳۹۴). بنابراین، مبحث نمود را می‌توان از دو منظر، مورد مطالعه قرار داد؛ معنایی و صوری. نمود از نوع معنایی یعنی نوع نگرش گوینده به رخداد. گوینده می‌تواند نگرشی استمراری، جاری، ساده یا نقلی داشته باشد. به این دلیل که منظر معنایی نمود در بحث حاضر جایگاه ویژه‌ای ندارد، به ذکر چند مثال از حناشوری اکتفا می‌شود:

/sohrɒb nɒme-j-ku neveft/	الف. سهراب، نامه [را] نوشت.
/sohrɒb har ru nɒme mi-nis-e/	ب. سهراب هر روز، نامه می‌نویسد.
/sohrɒb hej nɒme mi-nis-e/	پ. سهراب دارد نامه می‌نویسد.
/sohrɒb nɒme-j-ku neveft-e/	ت. سهراب، نامه [را] نوشته [است].

نمود از منظر صوری، به ساخت‌هایی می‌پردازد که برای بیان جنبه‌های معنایی نمود، به کار گرفته می‌شوند. هر فعل که به شکل گذشته ساده باشد، نمود صوری آن نیز ساده محسوب می‌شود (مثال الف). اگر صورت صرفی فعل، دارای پیشوند /mi/ باشد، نمود استمراری دارد (مثال ب). نمود جاری در گویش حناشوری، با تک کلمه فعل، به تنهایی قابلیت ساخت ندارد و وجود ادات فعلی /hej/ معادل فعل کمکی «داشتن» در فارسی معیار و صرف فعل اصلی با پیشوند /mi/ برای ساخت آن ضرورت دارد (مثال پ). نمود نقلی در حناشوری را نیز می‌توان به صورت ترکیبی دید. اسم مفعول هر فعل واژگانی به همراه صورت صرفی فعل کمکی «بودن» نشان دهنده نمود نقلی است (مثال ت). از دیگر نمودهای صوری حناشوری، می‌شود به نمودهای نقلی - استمراری و نقلی - جاری اشاره کرد:

نمود صوری نقلی - استمراری فعل گذشته				
شخص / شمار	مفرد		جمع	
اول شخص	می شسته‌ام	/mi-foft-am/	می شسته‌ایم	/mi-foft-ejm/
دوم شخص	می شسته‌ای	/mi-foft-ej/	می شسته‌اید	/mi-foft-ejn/
سوم شخص	می شسته‌است	/mi-foft-e/	می شسته‌اند	/mi-foft-an/
مثال منفی	آن‌ها خارک (خرمای کال) نمی شسته‌اند. /?unɒ ʁɒrak ne-mi-foft-an/			

نمود صوری نقلی - جاری فعل گذشته			
شخص / شمار		مفرد	
جمع			
اول شخص	داشته‌ام می‌شسته - ام	/hej mi-foft-am/	داشته‌ایم می‌شسته‌ایم
دوم شخص	داشته‌ای می‌شسته‌ای	/hej mi-foft-ej/	داشته‌اید می‌شسته‌اید
سوم شخص	داشته می‌شسته‌است	/hej mi-foft-e/	داشته‌اند می‌شسته‌اند
مثال منفی	یچی داشته‌اند نمی‌شسته‌اند.	[ja:ni hej ne-mi-foft-an]	

در این قسمت، نموده‌های صوری افعال موجود در گویش حناشوری و ترکیبات فعلی را به صورت یکجا و واحد در جدول زیر بر روی فعل «شستن» ارائه می‌دهیم:

نمود صوری	نمونه گویش حناشوری	معادل فارسی معیار
۱ ساده	/foft-om/	شستم
۲ استمراری	/mi-fur-om/ /mi-foft-om/	می‌شویم می‌شستم
۳ جاری	/hej mi-fur-om/ /hej mi-foft-om/	دارم می‌شویم داشتم می‌شستم
۴ نقلی	/fofte/ /fofte bi/	شسته [است] شسته بود
۵ نقلی - استمراری	/mi-fofte/ /mi-fofte bi/	می‌شسته [است] می‌شسته بود
۶ نقلی - جاری	/hej mi-fofte/	داشته می‌شسته [است]

۳-۴. افعال حناشوری از نظر وجه

افعال در گویش حناشوری، از منظر وجه به دو دسته کلی اخباری و غیر اخباری تقسیم می‌شوند. این دو دسته نیز هر کدام، به دو دسته خودایستا و ناخودایستا تقسیم می‌شوند. اخباری ایستا، دو دسته گذشته و غیرگذشته دارد. غیرگذشته ایستا فقط دارای یک صورت

استمراری است؛ ولی گذشته ایستا یک صورت ساده و یک صورت استمراری دارد. اخباری ناخودایستا شامل اسم مفعول می باشد و دارای دو صورت استمراری و ساده است. وجه غیر اخباری هم به دو دسته خودایستا و ناخودایستا تقسیم می شود. غیراخباری ایستا دارای سه صورت امری، التزامی و دعایی است. غیراخباری ناخودایستا هم دربرگیرنده دو صورت مصدری کامل و کوتاه می باشد:

وجه اخباری افعال در گویش حناشوری				
خودایستا		ناخودایستا		
غیر گذشته		اسم مفعول		
استمراری	استمراری	ساده	استمراری	ساده
/mi-j-vmorz-e/ می آمرزد	mi-j-vmorz- /i/ می آمرزید	/vmorz-i/ آمرزید	/mi-j-vmorz-id-e/ می آمرزیده	/vmorz-id-e/ آمرزیده

وجه غیر اخباری افعال در گویش حناشوری				
خودایستا		ناخودایستا		
غیر گذشته		مصدر		
امری	التزامی	دعایی	کامل	کوتاه
/bi-j-vmorz/ بیامرزد	/bi-j-vmorz-i/ بیامرزی	/bi-j-vmorz-e/ بیامرزد	/vmorz-id-e/ آمرزیدن	/vmorz-i/ آمرزید

۴-۴. طبقات فعل در حناشوری

طبقه بندی افعال در گویش حناشوری را نخست با انواع آن شروع می کنیم. افعال حناشوری، همچون فارسی معیار از نظر نوع، به سه گونه کمکی، واژگانی و غیر شخصی دسته بندی می شوند که وجه تمایز هر دسته را با ویژگی های صوری تعیین می کنیم:

۴-۱-۴. افعال واژگانی حناشوری

این نوع فعل‌ها در حناشوری، همچون فارسی معیار، همواره به عنوان فعل اصلی استفاده می‌شوند و با معیارهای زیر قابلیت تمایز دارند:

الف. همه افزونه‌های صرفی شش‌گانه را می‌پذیرند. در ادامه، فعل واژگانی «خورد» /χprd/ از حناشوری را با تمام افزونه‌های صرفی شش‌گانه، ارائه می‌دهیم:

	ریشه فعل	افزونه فعلی	معادل فارسی معیار
۱	χprd-	om	خوردم
۲	χprd-	i	خوردی
۳	χprd-	ø	خورد
۴	χprd-	im	خوردیم
۵	χprd-	in	خوردید
۶	χprd-	en	خوردند

ب. تمامی فعل‌های واژگانی حناشوری، پیشوند فعلی /mi/ یا /bo/ را می‌پذیرند:

	پیشوند فعلی	ریشه فعل	افزونه فعلی	معادل فارسی معیار
۱	mi-/bo-	χprd-	om	می‌خوردم
۲	mi-/bo-	χprd-	i	می‌خوردی
۳	mi-/bo-	χprd-	ø	می‌خورد
۴	mi-/bo-	χprd-	im	می‌خوردیم
۵	mi-/bo-	χprd-	in	می‌خوردید
۶	mi-/bo-	χprd-	en	می‌خوردند

پ. تمامی افعال واژگانی در گویش حناشوری، سه صورت غیر گذشته، گذشته ساده و گذشته

استمراری را دارند:

	غیر گذشته	گذشته استمراری	گذشته ساده
۱	/mi-χpr-om/ می‌خورم	/mi-χprd-om/ می‌خوردم	/χprd-om/ خوردم
۲	/mi-χpr-i/ می‌خوری	/mi-χprd-i/ می‌خوردی	/χprd-i/ خوردی
۳	/mi-χpr-e/ می‌خورد	/mi-χprd-ø/ می‌خورد	/χprd-ø/ خورد

	می خورد	می خورد	خورد
۴	/mi-χpr-im/ می خوریم	/mi-χprd-im/ می خوردیم	/χprd-im/ خوردیم
۵	/mi-χpr-in/ می خورید	/mi-χprd-in/ می خوردید	/χprd-in/ خوردید
۶	/mi-χpr-en/ می خورند	/mi-χprd-en/ می خوردند	/χprd-en/ خوردند

۴-۲-۴. افعال کمکی حناشوری

در هر گونهٔ زبانی، یک دسته از فعل‌ها هستند که برای مشخص کردن مفاهیم دستوری، وجه و حالت، نمود و بیان ضرورت، احتمال و امکان، تردید، التزام و قطعیت یک رخداد به کار گرفته می‌شوند. این دسته از افعال محدود را با نام مشترک کمکی می‌شناسیم و با ویژگی‌های صوری از فعل‌های واژگانی متمایز می‌شوند و معمولاً به صورت تنها و مستقل در جملات به کار نمی‌روند (رحیمیان، ۱۳۸۹).

بر خلاف فارسی معیار، فعل کمکی آینده /χph/ و فعل کمکی جاری ساز /dnʃt-an/ در گویش حناشوری، برای کاربردهای یادشده وجود ندارند. در گویش حناشوری، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهیم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به کار می‌رود.

همچنین در حناشوری، افعال گذشته و غیر گذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهندهٔ نمود در جریان بودن فعل است، ساخته می‌شوند:

فعل گذشته جاری در حناشوری، از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهندهٔ نمود در جریان بودن فعل است، به علاوهٔ صرف گذشته استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود. در این گویش، برخلاف فارسی معیار، فعل مستمر و استمراری منفی می‌شوند:

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	داشتم می‌شستم /hej mi-foʃt-om/	داشتیم می‌شستیم /hej mi-foʃt-im/
دوم شخص	داشتی می‌شستی /hej mi-foʃt-i/	داشتید می‌شستید /hej mi-foʃt-in/
سوم شخص	داشت می‌شست /hej mi-foʃt-ø/	داشتند می‌شستند /hej mi-foʃt-en/
مثال منفی	ما حیاط [را] داشتیم نمی‌شستیم. /mo sero hej ne-mi-foʃt-im/	

--	--	--

در گویش حناشوری، ساختواژه فعل غیرگذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، به‌علاوه‌ی صرف مضارع اخباری فعل اصلی، ساخته می‌شود:

شخص / شمار	مفرد	جمع
اول شخص	دارم می‌شویم /hej mi-fur-om/	داریم می‌شوئیم /hej mi-fur-im/
دوم شخص	داری می‌شویی /hej mi-fur-i/	دارید می‌شوئید /hej mi-fur-in/
سوم شخص	دارد می‌شوید /hej mi-fur-e/	دارند می‌شویند /hej mi-fur-en/
مثال منفی	او [گوشت] کک دارد نمی‌شوید. /ʔu koug hej ne-mi-fur-e/	

به‌طور کلی، در گویش حناشوری، انواع فعل‌های کمکی به‌قرار زیر است:
الف. کمکی مجهول‌ساز: هرگاه در حناشوری، فعل کمکی /vɔjd-e/ (شدن) بعد از اسم مفعول فعل اصلی در جمله دیده شود، جمله را مجهول می‌کند:

معادل فارسی معیار	کمکی مجهول‌ساز	اسم مفعول فعل اصلی
برده شدم	vɔjd-om	bord-e
برده شدی	vɔjd-i	bord-e
برده شد	vɔj(d)	bord-e
برده شدیم	vɔjd-im	bord-e
برده شدید	vɔjd-in	bord-e
برده شدند	vɔjd-en	bord-e

فعل کمکی مجهول‌ساز /vɔj(d)-e/ (شدن) در تمام صورت‌هایی که افعال واژگانی حناشوری پدیدار می‌شوند، کاربرد دارد:

معادل فارسی	فعل کمکی مجهول‌ساز	اسم مفعول فعل اصلی
-------------	--------------------	--------------------

۱	bord-e	vej-m-om	بُرده می‌شوم
۲	bord-e	vejmid-om	بُرده می‌شدم
۳	bord-e	vɔjd-om	بُرده شدم
۴	bord-e	vɔjd-e	بُرده شده‌است
۵	bord-e	vejmid-e	بُرده می‌شده است
۶	bord-e	vɔjd-e bid-om	بُرده شده بودم
۷	bord-e	vejmid-e bid-om	بُرده می‌شده بودم
۸	bord-e	vɔjd-e	بُرده شدن

برخی اوقات در حناشوری، تمایزات صوری یک فعل از فعل دیگر، خارج از بافت توزیعی دشوار است. به عنوان مثال، فعل «شدن» در دو ظرفیت اصلی کمی به کار می‌رود، اما این بافت است که مشخص می‌کند، کجا فعل اسنادی و کجا فعل کمکی می‌باشد:

/sohrɒb xɯ(b) vɔj/

سهراب خوب شد. [فعل اسنادی]

/sohrɒb ʃenɒχte vɔj/

سهراب شناخته شد. [فعل کمکی مجهول‌ساز]

/sohrɒb vɔj binin ?/

سهراب [را] شد ببینید؟ [فعل کمکی معین]

ب. کمکی نقلی‌ساز: فعل کمکی «بودن» /bi(d)-e/ مختص اکثر صورت‌های نقلی در افعال گویش حناشوری است؛ کلیه افعال دارای صورت نقلی در حناشوری، به قرار زیر هستند:

فعل نقلی غیر گذشته				
شخص / شمار		مفرد		جمع
اول شخص	شسته‌ام	/foʃt-am/	شسته‌ایم	/foʃt-ejm/
دوم شخص	شسته‌ای	/foʃt-ej/	شسته‌اید	/foʃt-ejn/
سوم شخص	شسته‌است	/foʃt-e/	شسته‌اند	/foʃt-an/
مثال منفی	آن‌ها خارک (خرمای کال) نشسته‌اند.			/ʔunɒ xɾak ne-foʃt-an/

فعل نقلی گذشته				
شمار / شخص		مفرد		جمع
اول شخص	شسته بودم	/foʃt-e bid-om/	شسته بودیم	/foʃt-e bid-im/

/foft-e bid-in/	شسته بودید	/foft-e bid-i/	شسته بودی	دوم شخص
/foft-e bid-en/	شسته بودند	/foft-e bi-ø/	شسته بود	سوم شخص
/mo darfo ne-foft-e bid-im/	ما ظرف ها [را] نشسته بودیم.			مثال منفی

فعل نقلی التزامی				
جمع		مفرد		شخص / شمار
/foft-e bu-im/	شسته باشیم	/foft-e bu-om/	شسته باشم	اول شخص
/foft-e bu-in/	شسته باشید	/foft-e bu-i/	شسته باشی	دوم شخص
/foft-e bu-en/	شسته باشند	/foft-e bu-ø/e/	شسته باشند	سوم شخص
/mo bōti darfo ne-foft-e bu-im/	ما بایستی ظرف ها [را] نشسته باشیم.			مثال منفی

فعل نقلی غیرگذشته در گذشته				
جمع		مفرد		شخص / شمار
/foft-e bid-ejm/	شسته بوده ایم	/foft-e bid-am/	شسته بوده ام	اول شخص
/foft-e bid-ejn/	شسته بوده اید	/foft-e bid-ej/	شسته بوده ای	دوم شخص
/foft-e bid-an/	شسته بوده اند	/foft-e bid-e/	شسته بوده است	سوم شخص
/mo dig ser-om ne-foft-e bid-am/	من دیروز کلاه ام [را] نشسته بوده ام.			مثال منفی

فعل نقلی گذشته التزامی				
جمع		مفرد		شخص / شمار
/foft-e bid-e bu-im/	شسته بوده باشیم	/foft-e bid-e bu-om/	شسته بوده باشم	اول شخص
/foft-e bid-e bu-in/	شسته بوده باشید	/foft-e bid-e bu-i/	شسته بوده باشی	دوم شخص
/foft-e bid-e bu-en/	شسته بوده باشند	/foft-e bid-e bu-ø/e/	شسته بوده باشند	سوم شخص
/mo bōti darfo ne-foft-e bid-e bu-im/	ما بایستی ظرف ها [را] نشسته بوده باشیم.			مثال منفی

در گویش حناشوری، همچون فارسی معیار، فعل «بودن» /bi(d)-e/ به صورت فعل‌های اسنادی و کمکی، هر دو استفاده دارد و این بافت است که متمایز کننده این دو کاربرد می‌باشد:

سهراب خسته بود. [فعل اسنادی] /sohrəb χasse bi(d)/

سهراب آمده بود. [فعل کمکی نقلی] /sohrəb ʔumede bi(d)/

پ. کمکی‌های اجازه و امکان: در گویش حناشوری، فعل‌های کمکی «شدن و توان» هر دو به صورت‌های مختلف از /vɔj(d)-e/ برای بیان مفاهیم اجازه و امکان به کار می‌روند. البته ابزار دیگری نیز در حناشوری برای بیان این مفاهیم موجود است؛ اما این نوع فعل، بنا به ویژگی‌های صوری از دیگر فعل‌ها متمایز است. صورت‌های ممکن این فعل‌های کمکی اجازه و امکان در گویش حناشوری به قرار زیر است:

	معادل فارسی معیار	نمونه گویش حناشوری
۱	می‌شود فردا بروید.	/vej-m-u sowɒ be-r-ejn/
۲	می‌شد دیروز برویم.	/vej-m-i dig be-r-ejm/
۳	نشد سهراب [را] ببینم.	/ne-vɔj sohrəb bin-om/
۴	نشده که نیامده.	/ne-vɔjd-e ke no-umed-e/
۵	می‌شده [که] بیاید.	/vej-mi-d-e ke bi-jɒ/
۶	شاید بشود که بگویم.	/ʃɒd/t vou ke bo-g-om/
۷	می‌توان فردا رفت.	/vej-m-u sowɒ be-r-ej/
۸	شاید بتوان فردا رفت.	/ʃɒd/t vou sowɒ be-r-ej/
۹	می‌شود به همه احترام بگذاریم.	[vej-m-u ve hame ʔe:terəm be:lim]
۱۰	می‌شود به همه احترام بگذاری.	[vej-m-u ve hame ʔe:terəm be:li]
۱۱	شما می‌شد نادیده بگیرید.	/ʃomɒ vej-m-i ne-did bi-gir-in/
۱۲	می‌توان دلخوری‌ها [را] کنار گذاشت.	[vej-m-u del-χori-j-ɒ be:li ʔual]

فعل شدن در گویش حناشوری مانند افعال وجهی فارسی معیار، عموماً ناقص‌اند و بدون تاثیرپذیری از اینکه فاعل جمله با چه شخص و شماری است، همیشه به شکل سوم شخص به کار می‌رود؛ زیرا صرف شخص و شمار کامل در تمام صیغگان ندارد. (مثال‌های ۹ و ۱۰). همچنین

فعل شدن، هیچگاه فاعلی در جمله ندارد که از لحاظ شخص و شمار با آن مطابقت داشته باشد (مثال ۱۱). در مثال ۱۱ تنها یک فاعل دوم شخص وجود دارد که آن نیز به نادیده بگیرید مربوط می‌شود. مثال‌های ۱ تا ۶ مربوط به صورت‌های ویژه فعل شدن است که برخی نیز از فرکانس بسیار پایینی در پیکره زبانی حناشوری برخوردار هستند. معادل فعل توان در حناشوری، صرف نظر از این موضوع که فعل اصلی جمله چگونه نمایان شده است، همیشه بدون افزونه شخص و شمار پدیدار می‌گردد (مثال ۱۲) و فقط به دو صورت در حناشوری به کار می‌رود (مثال‌های ۷ و ۸).
ت. فعل کمکی «باید» /baʔa/baʔat/bvʔot/ این فعل برای بیان احتمال یا ضرورت انجام یک رخداد به کار گرفته می‌شود که وجوه تمایز صوری واضحی نسبت به دیگر افعال دارد:

- عدم تصریف برای شخص و شمار:

/baʔat berejm/ باید برویم

/baʔa berejn/ باید بروید

- عدم تصریف برای زمان دستوری:

/baʔa beram/ باید بروم

/baʔat mi-raft-om/ باید می‌رفتم

- عدم تصریف برای نمود:

/baʔat biʔfinin/ باید بنشینید

*/mi-baʔa biʔfinin/ *می‌باید بنشینید

- عدم پذیرش صورت غیرگذشته استمراری:

/baʔa mi-χʔrd-om/ باید می‌خوردم

*/baʔat mi-χʔr-om/ *باید می‌خورم

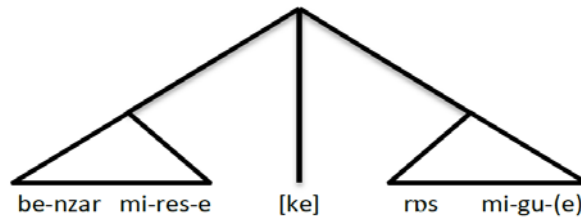
۴-۳-۴. افعال غیرشخصی در حناشوری

برخی از افعال، کمکی محسوب نمی‌شوند؛ ولی همیشه با افزونه فعلی سوم شخص مفرد پدیدار می‌شوند، در حالی که مرجع آنها یا به صورت کلی هیچ شخصی نیست یا اگر هست، سوم شخص مفرد نمی‌باشد. به اعتبار این ویژگی‌ها، به این نوع افعال، غیرشخصی می‌گویند (رحیمیان، ۱۳۸۹).
در گویش حناشوری همچون فارسی معیار، فعل‌های «به نظر رسیدن و درد گرفتن»، از این نوع هستند. فعل «به نظر رسیدن»، به صورت معمول در جایگاه بند پایه پدیدار شده و بند پیرو را

به عنوان متمم خودشان می پذیرند:

به نظر می رسد [که] راست می گوید. /be-nzar mirese rɒs migu(e)/

در ساخت بالا، «به نظر می رسد» همواره به شکل سوم شخص مفرد ظاهر می شود.



گونه دیگر از افعال غیرشخصی حناشوری، افعالی هستند که از نظر جایگاه نحوی، تفاوت خاصی با فعل های واژگانی ندارند؛ ولی همیشه به صورت سوم شخص مفرد استفاده می شوند؛ مانند «درد گرفتن»:

بچه دلش درد می کند. /betʃe del-eʃ dard mi-kon-e/

بچه ها دلشان درد می کند. /betʃɒ del-eʃu dard mi-kon-e/

همان گونه که در مثال های بالا دیدید، مرجع درد گرفتن در یکی مفرد و در دیگری جمع می باشد؛ ولی در هر دو صورت، فعل جملات، مفرد می باشد که این خود به نوعی دلیلی می باشد که این فعل های غیر شخصی، از فعل های واژگانی متمایز هستند.

۴-۵. گروه فعلی در گویش حناشوری

در این قسمت، به جنبه های صوری گروه فعلی و ساخت واژه آن در گویش حناشوری می پردازیم. به طور کلی می توان گروه های فعلی حناشوری را به دو دسته کوتاه و گسترده تقسیم کرد. تمامی اجزای تشکیل دهنده گروه های فعلی کوتاه از جنس فعل هستند، در حالی که گروه های فعلی گسترده، اجزای غیر فعلی نیز دارند.

۴-۵-۱. گروه فعلی کوتاه

گروه های فعلی کوتاه در گویش حناشوری، همانند فارسی معیار، حداقل دارای یک فعل و بیشینه دارای چهار فعل هستند.

الف. گروه دوفعلی: این ساخت، از یک فعل اصلی و یک فعل کمکی درست شده است:

گروه دو فعلی حناشوری

۱	کمکی	اصلی ←	کمکی
۲	baʔa(t) باید	(berej)/bere برود (رفت/ بروی)	-
۳	vejmu /vejmi /vou /vejmidē می شده / بشود / می شد / می شود	bere برود	-
۴	vejmu می توان	berej رفت / بروی	-
۵	-	rafte رفته	bi بود

ب. گروه سه فعلی: این گروه فعلی از یک فعل اصلی و دو فعل کمکی ساخته می شود:

گروه سه فعلی حناشوری				
۱	اصلی	← کمکی	← اصلی	← کمکی
۲	-	baʔa(t) باید	borde برده	vouʔom /vejmidom می شدم / بشوم / شوم
۳	-	vejmu /vejmi /vou /vejmidē می شده / بشود / می شد / می شود	borde برده	vouʔom شوم / بشوم
۴	-	vejmu می توان	borde برده	vɔj شد
۵	borde برده	vɔjde شده	-	bi بود

پ. گروه چهارفعلی: این گروه فعلی، از یک فعل اصلی و سه فعل کمکی ساخته می شود:

گروه چهار فعلی حناشوری				
	کمکی	←	اصلی	کمکی
۱	vejmu /vejmi /vou /vejmidē / baʔa(t) باید / می شده / بشود / می شد / می شود	borde برده	vɔjde شده	buʔom باشم

۲-۵-۴. گروه فعلی گسترده

در گروه فعلی گسترده، در حناشوری علاوه بر عناصر فعلی، عناصر وابسته نیز وجود دارند:

معادل زبان فارسی معیار	گروه فعلی گسترده حناشوری
سهراب خوشحال شد.	/sohrɔb xɔʃɒl vɔj/
سهراب دانشمند شد.	/sohrɔb dɒneʃ-mand vɔj/
سهراب خانه [را] فروخت.	/sohrɔb xunej-ku forɔxt/

سهراب کتاب [را] به جلال داد.	/sohrɒb ketɒv-e-ku ve jelɒl dɒ/
سهراب از دروغ پرهیز می‌کند.	[sohrɒb ʔaz de/orou pa:rɪz mi-kone]
سهراب با پدرش از مدرسه [به] خانه رفت.	[sohrɒb bɒ bunf ʔaz ma:rse ra: yune]

۵- نتیجه‌گیری

فعل در گویش حناشوری، کمینه، سه و بیشینه، هفت عنصر دارد. البته در رابطه با این موضوع، استثناهایی نیز وجود دارد. به عنوان مثال، صورت «دارم» /dɒr-om/ فقط از دو عنصر /dɒr/ و /-om/ ساخته شده است. در گویش حناشوری، ریشه‌های گذشته و غیرگذشته، اجزای اصلی سازنده فعل هستند. ریشه غیرگذشته در حناشوری، اغلب رابطه دستوری ویژه‌ای ندارد و بازمانده دوران میانه است. ریشه گذشته در حناشوری، به غیر از موارد بی‌قاعده، با اضافه شدن /-i/ یا /-d/ به ریشه غیرگذشته، صورت می‌گیرد. شناسه‌ها در گویش حناشوری، مانند فارسی معیار، به آخر فعل می‌چسبند. نشانه مصدر در گویش حناشوری /-e/ است و همواره به ریشه گذشته، اضافه می‌گردد. به‌طور کلی، افعال در گویش حناشوری، دارای دو زمان دستوری گذشته و غیرگذشته هستند. در این گویش، ساختار خاص افعال آینده که در فارسی معیار داریم (مانند خواهم رفت)، وجود ندارد و همان فعل مضارع اخباری برای بیان فعل مستقبل نیز به‌کار می‌رود و با توجه به بافت، تمایز میان این دو مشخص می‌شود. افعال حناشوری، همچون فارسی معیار از نظر نوع، به سه گونه کمکی، واژگانی و غیرشخصی طبقه‌بندی می‌شوند. افعال واژگانی حناشوری، همه افزونه‌های صرفی شش‌گانه را می‌پذیرند و تمام آنها، پیشوند فعلی /mi/ یا /bo/ را می‌پذیرند و سه صورت غیرگذشته، گذشته ساده و گذشته استمراری را دارند. به‌طور کلی، در گویش حناشوری، انواع فعل‌های کمکی مجهول‌ساز، نقلی‌ساز، اجازه و امکان و فعل کمکی «باید» وجود دارد. بر خلاف فارسی معیار، فعل کمکی آینده /xph/ و فعل کمکی جاری‌ساز /dɒft-an/ در گویش حناشوری، برای کاربردهای یادشده وجود ندارند. همچنین در حناشوری، افعال گذشته و غیر گذشته جاری از ادات فعلی /hej/ که نشان‌دهنده نمود در جریان بودن فعل است، ساخته می‌شوند. همچون فارسی معیار، فعل‌های «به نظر رسیدن و درد گرفتن»، از نوع افعال غیرشخصی در حناشوری هستند. فعل «به نظر رسیدن»، به صورت معمول در جایگاه بند پایه پدیدار شده و بند پیرو را به‌عنوان متمم خودشان می‌پذیرند. گونه دیگر از افعال غیرشخصی حناشوری، افعالی هستند که از نظر جایگاه نحوی، تفاوت خاصی با فعل‌های واژگانی

ندارند؛ ولی همیشه به صورت سوم شخص مفرد استفاده می‌شوند؛ مانند «درد گرفتن». اغلب نمودهای افعال در حناشوری، استمراری، جاری، ساده یا نقلی هستند. از دیگر نمودهای صوری با فرکانس پایین در حناشوری، می‌شود به نمودهای نقلی - استمراری و نقلی - جاری اشاره کرد. تمام وجوه افعال خودایستا و ناخودایستای اخباری و غیر اخباری و نمودهای فارسی معیار در حناشوری نیز دیده می‌شوند. گروه‌های فعلی حناشوری به دو دسته کوتاه و گسترده تقسیم می‌شوند. گروه‌های فعلی کوتاه در گویش حناشوری، همانند فارسی معیار، حداقل دارای یک فعل و بیشینه دارای چهار فعل هستند. در گروه فعلی گسترده، در گویش حناشوری علاوه بر عناصر فعلی، عناصر وابسته نیز وجود دارند. در این گویش، مطابقت نهاد با فعل، همانند فارسی معیار می‌باشد و فعل از نظر شخص و شمار با فاعل جمله مطابقت دارد. برخلاف غالب گویش‌های شهرستان دشتی، ویژگی کنایی در گویش حناشوری دیده نمی‌شود. فعل نیز در این گویش، معمولاً مانند فارسی معیار در آخر جمله قرار می‌گیرد؛ اما به ندرت، ماقبل آخر جمله نیز دیده می‌شود:

[sohrɒb bɒ bunʃ ʔaz ma:rse **ra:** χune] سهراب با پدرش از مدرسه [به] خانه رفت.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۳۴). «کتاب‌شناسی زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». فرهنگ ایران زمین، ش ۳، صص ۷۸-۹۳.
- افشاری، محمدامین (۱۳۷۷). *فراشبندنامه (سیمای فراشبند)*. فاضل.
- امیری، سیدرزاق (۱۳۸۲). *تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند*. نوید شیراز.
- انوری، حسن و احمدی، حسن (۱۳۹۶). *دستور زبان فارسی*. ج ۲. انتشارات فاطمی.
- حاجیانی، فرخ (۱۳۸۳). «واژه‌های ویژه کشتی و کشتیرانی در گویش بوشهری». *گویش‌شناسی*، ج ۱، ش ۲، صص ۷-۱۶.
- حسینی فسائی، میرزا حسن (۱۳۸۸). *فارسانامه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگارفسائی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۹). *ساخت زبان فارسی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- رستم‌بیگ تفرشی، آتوسا (۱۴۰۰). *اطلس زبانی، گویش‌سنجی و مستندسازی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- زمردیان، رضا (۱۳۷۹). *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲). فرهنگ گیلکی. تهران: نشریه انجمن ایران‌شناسی.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۹۴). «آشنایی با ویژگی‌های آوایی و دستوری زبان گونه‌های فیروزآباد». *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۳۷-۶۳.
- شیری، علی اکبر (۱۳۸۶). *درآمدی بر گویش‌شناسی*. تهران: مازیار.
- عباسی، زهرا (۱۳۹۴). «نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان* ۷ (۱۳)، ۳۹-۶۰. doi.org/10.22067/lj.v7i13.35651
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۲). *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر علمی.
- علی‌نژاد، بتول (۱۳۹۸). *مبانی واج‌شناسی*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- غلامی، سهراب (۱۴۰۰). *بررسی زبان‌شناسی گویش تنگسیری (بوالخیر): آواشناسی، ساخت‌واژه، نحو، ریشه‌شناسی و کنکاش در واژگان منتخب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شیراز.
- غلامی، سهراب و حاجیانی، فرخ (۱۴۰۲). «توصیف دستگاه واجی گویش بوالخیری به روش IPA». *زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی* ۸ (۲)، ۱۸۵-۲۱۵. doi: 10.22099/JILL.2023.48056.1353
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰). *فارسی فیروزآبادی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۱). «توصیف فعل در فارسی فیروزآبادی». *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹۹-۱۲۴.
- کریمی، یادگار و هاشمی، معصومه (۱۳۹۱). «ساخت کنایی در گویش دشتی». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، شماره ۴، صص ۱۳-۳۶.
- کیا، صادق (۱۳۴۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. تهران: نشر مرکز.
- مزینانی، ابوالفضل (۱۳۹۵). «ساخت افعال گویش مزینانی: پلی از پهلوی به فارسی معاصر». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان* ۸ (۱۴)، صص ۱۴۱-۱۶۲. doi.org/10.22067/lj.v8i14.44207
- مقیم، افضل (۱۳۸۵). *بررسی گویش گورکانی (گویش مردم روستای بایگان فیروزآباد)*. تهران: روزنگار.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۵). *زبان‌شناسی و زبان فارسی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- هاشمی‌زاده، سیدگوچک (۱۳۹۹). *فرهنگ واژگان گویش دشتی*. ۴ ج. قم: نگاه آشنا.

یارشاطر، احسان (۱۳۳۶). «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال پنجم، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۴۸-۱۱.

یارمحمدی، لطف الله (۱۳۶۴). *درآمدی به آواشناسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

یارمحمدی، لطف الله؛ حق‌شناس، علی‌محمد؛ نیلی‌پور، رضا (۱۳۸۲). نگاهی به جایگاه علم زبان‌شناسی در ایران. *فصلنامه علمی فرهنگی نامه فرهنگستان علوم*، شماره ۲۲، صص ۹۵-۱۲۱.

Ganger, U. (2002). "Fieldwork and Field Methods", In Rajend Mesthrie (ed.): *Concise Encyclopedia of Sociolinguistics*. Amsterdam/Oxford: Elsevier, 779-781.

Hazen, K. (2002). Field Methods in Modern Dialect and Variation Studies. In rajend Mesthrie (ed.): *Concise Encyclopedia of Sociolinguistics*. Amsterdam/Oxford: Elsevier, 776-779.

Huddleston, R. D. and G. K. Plum (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Wittenburg, p., Mosel, U., & Dwyer, A. (2002). *Methods of Language Documentation in the DOBES project*. In LREC.

Analysis of the verb system in the Hanashuri dialect

Abstract

Hanashur is one of the villages in Tasuj Rural District, Shonbeh and Tasuj District is in Dashti County, Bushehr Province. The Hanashuri dialect is a Persian language variety in Bushehr Province. Interviews with native speakers, recording their speech and phonetics, have been used to complete the linguistic corpus of the research with field and descriptive-analytical methods with library tools to conduct this research, and the necessary information has been collected, reviewed, and analyzed using these methods. In this research, the analysis of the verb system and the understanding of the characteristics of its constituent components, the position of stress, the conjugation of verbs in the present aspect, mood, and tenses in Hanashuri have been considered. The results of the research show that the verb forms are from the past or non-past root and, like standard Persian, are classified in terms of type into auxiliary, lexical, and impersonal. The verb conjugation is in the past and non-past tense. The future tense does not exist in standard Persian, and the same *present indicative* is used for it, and the distinction between the two is made according to the context. All aspects of the *indicative* and non- *indicative* Finite and Non-finite verbs and the aspects of standard Persian are also seen in Hanashuri. Unlike most dialects of Dashti, the ergative feature is not seen in the Hanashuri dialect, and the stress is often on the first syllable of the verbs.

Keywords: Tasuj Rural District, Hanashuri Dialect, Verb System, Verb Classification, Inflection

¹. Master's student in teaching Persian to non-Persian speakers, Shiraz University, Shiraz, Iran (responsible).

sohrabgholami1990@gmail.com _ ۰۹۰۲۰۸۰۶۸۴۷ _

². Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran.

jrahimian@rose.shirazu.ac.ir - 09029943700

³. Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Shiraz University, Shiraz, Iran. f.hajiyani@rose.shirazu.ac.ir - 09177167281